

Analysis of the Philosophical Foundations of Prayer in Persian Poetry

(with a Focus on the Principles of Transcendent Theosophy)

Mohammad Javad Jafari Zadeh ¹, Vahideh Fakhar Noghani ^{2*},
Amir Rastin Toroghi ³

1 Graduated master degree in Islamic philosophy and wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2 Associate professor of Department of Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.*

3 Assistant Professor of Department of Islamic Philosophy, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.



Article Info	ABSTRACT
DOI: 10.22084/dua.2025.31001.1160 Article history: Received: 2025 May 25 Received in revised: 2025 August 8 Accepted: 2025 August 12 Keywords: Prayer, Persian Literature, Islamic Philosophy, Mulla Sadra, Transcendent Theosophy. Publisher: Bu-Ali Sina University.	Prayer, which is the dialogue between human and God, although often regarded by most believers as a simple conversation, is in fact grounded in profound theological, ontological, and anthropological principles. These foundations have been manifested not only in philosophical and theological works but also in the poetry of Persian poets. This study—an interdisciplinary inquiry between Islamic philosophy and Persian literature—employs a descriptive-analytical method with a philosophical approach to examine Mulla Sadra's foundations on the issue of prayer and their connection to the works of Persian-speaking poets. Drawing upon Mulla Sadra's ontological and anthropological principles, the research presents a comprehensive philosophical framework on prayer, the reflections of which can be traced in Persian poetry. The findings indicate that the contributions of Transcendent Theosophy to the issue of prayer encompass ten philosophical principles that exhibit extensive overlap and harmony with the themes found in the works of Persian poets: (1) the efficacy of prayer as one of the causal factors within the order of existence; (2) the necessity of fulfilling conditions and removing obstacles for prayer to be answered; (3) the non-independence of prayer in its effect; (4) prayer as a manifestation of divine enablement (tawfiq); (5) the intrinsic desirability of prayer; (6) the innate nature of prayer; (7) the compatibility of divine decree (qaḍā') and prayer; (8) the gradational nature of prayer; (9) the role of divine wisdom in the acceptance of prayer; and (10) the ontological prayer of all beings. Ultimately, after establishing the deep harmony and connection between the three dimensions of prayer, philosophical foundations, and poets' works, it is concluded that the "teachings of Transcendent Theosophy" and "the poetry of Muslim poets" spring from the same source—namely, the essence of wisdom embedded in the revealed teachings.





واکاوی مبانی فلسفی دعا در شعر فارسی (با محوریت مبانی حکمت متعالیه)

محمدجواد جعفری زاده^۱، دکتر وحیده فخار نوغانی^۲، امیر راستین طرقي^۳

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. mjjz.ir@gmail.com

۲-دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول). fakhar@um.ac.ir

۳-استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. arastin@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
شناسه DOI : 10.22084/dua.2025.31001.1160 سابقه مقاله: تاریخ دریافت : ۴ خرداد ۱۴۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۷ مرداد ۱۴۰۴ تاریخ پذیرش: ۲۱ مردادماه ۱۴۰۵ کلیدواژگان: دعا، شعر فارسی، فلسفه اسلامی، ملاصدرا، حکمت متعالیه ناشر : دانشگاه بوعلی سینا	دعا که گفتگوی انسان با خداست، هر چند در فهم عموم دین باوران یک گفتگوی ساده تلقی می شود، اما مبتنی بر مبانی خداشناسی، هستی شناسی و انسان شناسی عمیقی است؛ این مبانی نه تنها در آثار حکمی و فلسفی، بلکه در شعر شاعران نیز نمود و ظهور یافته است. پژوهش حاضر (به عنوان جستاری بینارشته ای میان «فلسفه اسلامی» و «ادبیات فارسی») با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد فلسفی به واکاوی مبانی ملاصدرا در مسئله «دعا» و پیوند این مبانی با اشعار شاعران فارسی زبان می پردازد. در این پژوهش با بهره گیری از مبانی هستی شناسی و انسان شناسی ملاصدرا، منظومه فلسفی جامعی درباره مسئله «دعا» بیان شده و حاصل این مذاقه، حکمی در اشعار فارسی بازتاب یافته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که رهاورد مبانی حکمت متعالیه در مسئله دعا، ده مبنای حکمی است که این مبانی با محتوای اشعار شاعران فارسی هم پوشانی و هم نوایی فراوانی دارد؛ مبنای یادشده عبارتند از: «مؤثر بودن دعا به عنوان یکی از اسباب نظام هستی، ضرورت تکمیل شرایط و رفع موانع در استجابت دعا، عدم استقلال دعا در تأثیرگذاری، دعا به مثابه جلوه ای از توفیق الهی، مطلوبیت ذاتی دعا، فطری بودن دعا، توافق قضا و دعا، ذومراتب بودن دعا، نقش حکمت الهی در استجابت دعا، و دعای تکوینی همه موجودات». در نهایت، پس از اثبات هم نوایی و پیوند ژرف میان سه ضلع «دعا»، «مبانی فلسفی» و «اشعار شاعران» این نتیجه حاصل می شود که «معارف حکمت متعالیه» و «اشعار شاعران مسلمان»، از آبخور واحدی سرچشمه گرفته اند که همان جوهره ی حکمت مخزون در آموزه های وحیانی می باشد.



۱. مقدمه و بیان مسئله

دعا طلب رحمت از خداوند از روی خضوع و فروتنی است، از اسباب نزول رحمت بوده و وجوب و فضیلت آن توسط عقل و شرع، امری واضح و معلوم است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۵۲۶/۱). متفکران مسلمان با رویکردهای مختلف، زوایای «مسئله دعا» را مورد بررسی و واکاوی قرار داده‌اند؛ در این میان، ملاصدرا به‌عنوان مؤسس مکتب حکمت متعالیه با بهره‌گیری از یک منظومه حکمی جامع، به تبیین مسئله دعا پرداخته است؛ از سوی دیگر در میراث ادب فارسی نیز پرداختن به مسئله «دعا» به‌وفور به چشم می‌خورد و شاعران شیرین‌زبان ایرانی در مسئله دعا معارف حکمی بلندی را در قالب نظم بیان نموده‌اند.

از آن‌جا که شعر فارسی با تعالیم دینی و معارف اسلامی هماهنگی و پیوند ژرفی دارد و شاعران مسلمان بسیاری از اشعار خود را از آیات و روایات و آموزه‌های حکمی اقتباس کرده و خوشه‌چین این سفره پربرکت بوده‌اند، لذا مضامین حکمی بلندی در مسئله دعا در گنجینه شعر فارسی یافت می‌شود که با بسیاری از مبانی فلسفی، هم‌نوایی و پیوند عمیقی دارد. بنابراین از سویی با توجه به سخن ملاصدرا که در آثار خود بارها به «پیوند عقل و نقل، و سازگاری دین و فلسفه» تصریح می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۳۰۳/۸) و از طرفی با عنایت به این نکته که «آموزه‌های حکمی اشعار فارسی مقتبس از تعالیم دینی است»، می‌توان ادعاء نمود که آبخشور «معارف حکمت متعالیه» و «اشعار حکمی شاعران مسلمان» یک سرچشمه‌ی واحد است. در جهت وضوح و اثبات این مدعاء، اهمیت مطالعه تطبیقی میان آموزه دینی «دعا» و مبانی فلسفی ملاصدرا و اشعار حکمی شاعران مسلمان فارسی‌زبان آشکار می‌شود.

با توجه به سخنان یادشده، رسالت نگارندگان در پژوهش حاضر این است که مبانی فلسفی ملاصدرا در مسئله دعا را با توجه به اصول هستی‌شناسی و انسان‌شناسی وی تبیین نمایند و هماهنگی و پیوند این مبانی با اشعار شاعران بزرگ فارسی‌زبان را آشکار سازند. ادعای نگارندگان این نیست که شاعران لزوماً این مبانی فلسفی را در ذهن داشتند، بلکه رهیافت اصلی نوشتار حاضر این است که بسیاری از اشعار شاعران فارسی‌زبان در مسئله دعا می‌تواند با رویکرد فلسفی و با قرائت صدرایی تبیین و بر این مبانی فلسفی مستحکم استوار شود؛ و از این رهگذر، یک مجموعه مبانی حکمی بلند با سه ضلع «دعا»، «حکمت متعالیه» و «شعر» ارائه شود.

بنابراین، این مطالعه میان‌رشته‌ای از جهات فراوان مفید فائده خواهد بود و اهمیت آن در چند مورد زیر خلاصه می‌شود:

۱. یک جهان‌بینی فلسفی در مسئله «دعا» با تکیه بر خوانش صدرایی ارائه خواهد شد.
۲. یک مطالعه جامع با پیوند سه ضلع «دعا»، «فلسفه» و «شعر» انجام خواهد شد.
۳. این مبانی و این مطالعه میان‌رشته‌ای برای پژوهشگران بعدی الهام‌بخش خواهد بود.
۴. هماهنگی و پیوند و هم‌نوایی معارف دینی و قواعد حکمی و شعر فارسی بیش از پیش آشکار خواهد شد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون مقالاتی در زمینه «آرای ملاصدرا در مسئله دعا» و همچنین «دعا در اشعار شاعران» به‌صورت جداگانه به رشته تحریر درآمده است:

۱. تأثیر مبانی هستی‌شناسی صدرا در تبیین مسئله دعا (مروه دولت آبادی، عین الله خادمی، محمد اسماعیل قاسمی)، تاملات

فلسفی، شماره ۲۱/



۲. تبیین مسئله فلسفی دعای مستجاب بر اساس مدل استجابات انکشافی (وحیده فخار نوغانی، امیر راستین طرقي)، پژوهش‌نامه فلسفه دین، شماره ۴۲ /

۳. تحلیل فلسفی رابطه قضا و قدر با مسئله استجابات دعا از نظر ملاصدرا (مروه دولت آبادی، عین الله خادمی)، پژوهش‌های فلسفی، شماره ۲۵ /

۴. تأثیر دعا در نظام آفرینش از منظر سه فیلسوف: ابن سینا، ملاصدرا، علامه طباطبائی (علی محمد ساجدی، فاطمه زارع)، اندیشه دینی، شماره ۵۳ /

۵. شهد دعا در اشعار حافظ (ایوب هاشمی)، ادیان و عرفان، شماره ۲۴ /

۶. بررسی مبانی دعا از منظر مولوی با تأکید بر مثنوی (بخش علی قنبری، طیه مکی آبادی)، مطالعات نقد ادبی، شماره ۳۲ /

۷. مطالعه دعا و نیایش در شاهنامه فردوسی (شمس الحاجیه اردلانی)، تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، شماره ۲۲.
 مقالات یادشده تک‌بعدی است و منحصرأً یا به جنبه فلسفی و یا به جنبه شعری نظر داشته‌اند: چهار مقاله اول با رویکردهای خاص هر کدام از جهتی مبانی فلسفی دعا را مورد واکاوی قرار داده، و سه مقاله آخر به برخی آموزه‌های مربوط به دعا در یک شاعر خاص نظر داشته‌اند.

لذا واضح می‌شود که نوشتار حاضر از دو جهت با پژوهش‌های پیشین تفاوت دارد:

۱. رویکرد مقاله حاضر تاکنون در هیچ پژوهشی سابقه نداشته و مطالعه تطبیقی میان مبانی فلسفی دعا و نمونه‌های شعری، رویکرد نوین نوشتار حاضر است.

۲. محتوای مقاله حاضر نیز کاملاً جدید است و در تبیین مبانی فلسفی، ساختار و محتوای جستار حاضر در مقالات سابق وجود ندارد.

بنابراین پژوهش حاضر، علاوه بر فراهم‌نمودن یک رویکرد نوین در مسئله دعا که حاصل تلفیق نگرش فلسفی و ادبی است، از جهت ارائه محتوای فلسفی بدیع و پیوند آن با شعر فارسی، دارای نوآوری است و از پیشگامان این عرصه می‌باشد و می‌تواند برای پژوهش‌های آینده نیز الهام‌بخش باشد.

۲. مبانی حکمت متعالیه در مسئله دعا

اکنون آراء و مبانی ملاصدرا و شارحان وی در مسئله دعا تبیین شده است و هم‌پوشانی و پیوند این مبانی با اشعار شاعران بزرگ فارسی‌زبان مورد بررسی و تطبیق قرار خواهد گرفت:

۲-۱. دعا یکی از اسباب نظام هستی است

ملاصدرا بارها تصریح دارد که دعا سببی از اسباب حصول مطلوب است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۵۲۶/۱). وی در اسفار، دعا را یکی از علل و اسباب هستی معرفی می‌کند (همو، ۱۳۶۸: ۴۰۲/۶)، و به عقیده وی در جمیع امور عالم، اسباب و وسائل در کار است و از جمله آن اسباب و وسائل، دعا است و خداوند دعای بنده را سبب و علت بعضی امور قرار داده است (ملاصدرا، بی‌تا: ۲۰۹). بر این اساس، دعا یکی از اسباب نظام هستی است و تکویناً در عالم دارای اثر و سببیت خواهد بود.

چنین نگاهی به دعا یعنی «دعا به مثابه یکی از اسباب و علل موثر در نظام هستی» در اشعار فارسی نیز منعکس شده است:

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند / نیاز نیم‌شب دفع صد بلا بکند (حافظ، ۱۳۸۰: ۳۸۴)

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ / از یمن دعای شب و ورد سحری بود (همان: ۴۴۶)



دعای صبحدم دیدی که چون آمد به کار آخر؟ / مراد دنیا و عقبی به من بخشید روزی بخش (همان: ۵۲۰)

رحمت روان شود چو اجابت شود دعا (خاقانی، ۱۳۷۹: ۱۲)

آنان که ز ما خیر ندارند / گویند دعا اثر ندارد (مولوی، ۱۳۷۶: ۲۹۰)

غنیمت شمارند مردان، دعا / که جوشن بود پیش تیرِ بلا (سعدی، ۱۳۲۰: ۵۳۲)

بسیار دعا کردم کاین روز بینم / امروز بدیدم ز دعا کردن بسیار (فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۹۰)

از دعا گویا اثر بازم به مطلب می رسد / کز لیم تا عرش امشب جوش یارب می رسد (فیاض لاهیجی، ۱۳۶۹: ۲۲۲)

۲-۲. سببیت دعا منوط به تکمیل شرایط است (شرایط استجاب دعا)

گرچه دعا یکی از اسباب نظام هستی است، اما باید توجه شود که سببیت هر سببی در صورتی تأمّ خواهد شد و می تواند تأثیر خود را اعمال کند که «مقتضی موجود و موانع مفقود باشند»؛ درواقع، علت تامه مرکب از سه چیز است: سبب، شرط و عدم مانع. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۸۵/۳) «سبب» یعنی مؤثر یا مقتضی که همان دعا است، «شرط» چیزی است که در به فعلیت رسیدن تأثیر دعا نقش دارد، و «مانع» چیزی است که مزاحم دعا در تأثیرش خواهد بود؛ همان طور که آتش یکی از اسباب نظام هستی است و سبب سوزاندن می شود؛ اما این سببیت در صورتی تأمّ می شود و به فعلیت می رسد که شرط (یعنی تماس آتش با شیء) موجود باشد و همین طور مانع (مثلاً خیس بودن شیء) مفقود باشد.

این تبیین فلسفی بسیار حائز اهمیت است و وقتی با این دید به تأثیر دعا نظر شود، افق جدیدی در فهم آیات و روایات باز می شود، از همین جهت است که در ادله نقلی بسیاری برای استجاب دعا شرایط ایجابی و سلبی فراوانی ذکر شده است و در حقیقت «شرایط استجاب دعا»، اموری هستند که سببیت و تأثیر دعا را تأمّ می کنند و به فعلیت می رسانند، همان طور که هر سببی با حصول شرایط خاصی بهتر عمل می کند، (مثلاً آتش برای چوب خشک بهتر از چوب تازه می سوزاند و برای چوب خیس اصلاً سوزاندن را نمی تواند اعمال کند)، دعا نیز با حصول همه شرایط قطعاً تأثیر می کند، با وجود برخی شرایط به استجاب و تأثیر نزدیک می شود، و با فقدان همه شروط یا وجود مانع قطعاً تأثیر نخواهد کرد.

اگر بخواهیم افاضه فیض و تأثیر و سببیت دعا را با توجه به اصول فلسفی ملاصدرا و در قالب تمثیل توضیح دهیم، باید بگوییم: در هستی شناسی صدرایی هر یک از موجودات به منزله جدول ها و نهرهایی هستند که به دریای بیکران هستی مطلق متصل بوده و از آن دریا منشعب شده اند، وقتی فیض از مراتب بالاتر هستی به مراتب مادون سرازیر می شود، در افاضه این فیض دو نکته حائز توجه است:

۱. فیض تنها به اندازه بهره وجودی و استعداد قابل افاضه می شود؛ چرا که هر نهر و هر کانالی گنجایش مخصوص خود را دارد؛ به تعبیر امیرالمومنین: «قلوب انسان ها ظرف هایی هستند و بهترین آن ها پرگنجایش ترین آن ها است» (نهج البلاغه، حکمت: ۱۴۷)؛ لذا بر اساس قاعده «العطیات بقدر القابلیات» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۶۸). فیض به اندازه قابلیت قابل افاضه می شود، از این رو به تصریح ملاصدرا هر موجودی به اندازه ظرف وجودی خود از فیض الهی بهره مند می گردد و به اندازه ضیق و قصور و ضعف وجودی و بُعدش از منبع وجود از فیض محروم می شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱۱۴/۱).

۲. این فیض بی رنگ و بی آرایش در نهرها و کانال ها و مجاری محدود موجودات رنگ می گیرد؛ ملاصدرا با شاهد آوردن آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا» (رعد: ۱۷)، این گونه استدلال می کند که فیض حق متعال بدون هیچ غل و غشی و پاک و زلال نازل می شود؛ اما وقتی در قوایل جاری می شود، به لحاظ قابلیت قابل رنگ می گیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۲۶/۲)؛ اگر آب جدولی زلال و صاف نیست و طعم و بوی و رنگ بد دارد، از این نهر خاص و محدود است، از اصل



وجود و از اصل فیض نیست. پس وقتی فیض به این کانال و این نهر آمده، رنگ گرفته است و از این جهت است که به تزکیه نفس و لایروبی و پاک نمودن این نهرها توصیه شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶: ۱۰۵). لذا در روایت آمده «صفای تو با خداوند در همه طاعات تو باید مانند صفای آب باشد، زمانی که خداوند آن را از آسمان فرو می بارد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۳۰۸/۱).

وجود تو همه خار است و خاشاک / برون انداز از خود جمله را پاک

برو تو خانه‌ی دل را فرو روب / مهیا کن مقام و جای محبوب

موانع تا نگردانی ز خود دور / درون خانه دل نایدت نور

هر آن کاو کرد حاصل این طهارات / شود بی شک سزاوار مناجات

چو ذات پاک گردد از همه شیئ / نمازت گردد آن که قُرّة العین (شبستری، ۱۳۵۵: ۲۸)

با توجه به همین مبانی، ملاصدرا صراحتاً معتقد است «مناسبت میان مفیض و مفاض علیه» شرط استعداد و قابلیت قابل برای قبول افاضه است؛ چرا که ذات الهی، فیاض علی الاطلاق است و هیچ بخل و منع و تقصیری در افاضه فیض ندارد، لذا در فاعل بخلی نیست که ندهد؛ بلکه در قابل، قابلیت تام نیست که نمی تواند فیض را به نحو تام دریافت کند، بنابراین هر چه مناسبت و سنخیت در قابل بیشتر باشد، نصیبش از فیض و رحمت الهی بیشتر خواهد بود (ملاصدرا، بی تا: ۲۲۰). این اصل حکمی: «کلما کان المعلول اقرب الی علتة کان قبوله للفیض اکثر^۱» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۸۲۰)، مبنای این دیدگاه ملاصدرا است. بنابراین، طبق اصول انسان شناسی ملاصدرا، از آنجا که خداوند نفس انسانی را دارای دو وجه و دو جنبه آفریده است: وجه ربانی که جنبه عالی و باب وصول نفس به ملکوت و عالم غیب است، و وجه نفسانی که جنبه سافله و باب وصول نفس به عالم دنیا و شهادت است؛ به هر میزان که تعلق نفس از جنبه مادی کم شود، به عالم غیب نزدیک تر می شود (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۵۲) و «مناسبت و سنخیت» او با عالم وحدت و نور بیشتر می شود و قرب بیشتری به علت مفیض پیدا خواهد کرد و در نتیجه، قابلیت بیشتری برای قبول فیض خواهد داشت. پس هر چه دعا کننده بیشتر شرایط استجاب دعا را رعایت کند، در حقیقت نفس خود را بیشتر آماده پذیرش فیض خواهد کرد. این اصل افق جدیدی را برای فهم بسیاری از آیات و روایات خواهد گشود.

با عنایت به مبانی مذکور در تأثیر و سببیت دعا چند پیامد مهم برداشت می شود:

۱. باید به دعا همانند دیگر اسباب نظام هستی نظر شود: در صورتی دعا تأثیر خود را می گذارد که شرایط موجود و موانع مفقود باشند، و تمام ادله نقلی مربوط به «شرایط استجاب دعا» برای حاصل نمودن همین شرایط و «فزوننی دادن قابلیت داعی برای قبول فیض» هستند؛ پس در حقیقت از «عوامل تکمیل سببیت دعا» در آیات و روایات تعبیر به «شرایط استجاب دعا» شده است.

۲. قابلیت قابل در دریافت فیض جزء علت خواهد بود و هر چه سنخیت و مناسبت میان قابل و فاعل بیشتر شود، فیض هم بیشتر دریافت خواهد شد.



۱. ترجمه: هر چه معلول به علت خود نزدیک تر باشد، قبول نمودن فیض او (از فیاض علی الاطلاق) بیشتر خواهد بود؛ به این اصل، با تعبیر مختلف در صحف حکمی و عرفانی اشاره شده است.

۳. در سلسله علی-معلولی نظام هستی در صورتی فیض دعا به صورت کامل و تمام به داعی می‌رسد که قابل تمام مناسبات و شرایط را در خود حاصل کرده و کانال و نهر وجودی خود را (با توجه به شرایط ذکر شده در آیات و روایات) پاک و بی‌آلایش کند و به عالم وحدت و علت مفیض خود قرب بیشتری حاصل نماید.

با توجه به این مبانی فلسفی، شرایط استجاب دعا به قرار زیر است:

۲-۱-۲. شرایط شخص دعاکننده (تأثیر نفس انسانی)

از دیدگاه ملاصدرا «نفس انسان» در استجاب دعا دارای تأثیر می‌باشد، وی «وجود داعی» و «وجود جوهر نفسانی» را در کنار سببیت دعا ذکر می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۴۰۲/۶) و معتقد است هر نفسی به منزله عالمی است و هر انسانی در عالم خاص خود دارای تأثیراتی است و عجیب نیست که نفسی آن چنان قوی شود که در عالم خارج تأثیر بگذارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۴۳). با عنایت به مبانی یادشده در ابتدای بحث، سر این دیدگاه واضح است؛ زیرا هر نفسی که بهره وجودی بیشتری داشته باشد، قابلیت بیشتری داشته باشد، جان پاک‌تری داشته باشد، نهر وجودی او بی‌آلایش‌تر باشد و در یک کلام با علت مفیض سنخیت و مناسبت بیشتری داشته باشد، قطعاً تأثیر دعای او نیز بیشتر خواهد بود. لذا همان‌طور که هستی‌شناسی ملاصدرا تشکیکی است، انسان‌شناسی او نیز به تبع همین نگاه هستی‌شناسانه تشکیکی خواهد بود؛ و هر انسانی که به تعبیر ملاصدرا «شدت وجودی» بیشتری داشته باشد، حظ بیشتری از قابلیت دارد و در نتیجه، به علت مفیض نزدیک‌تر و دعای او نیز سببیت و تأثیر بیشتری خواهد داشت و افزاینده بیشتری در اثر آن دعا به جان او فائض خواهد شد؛ لذا می‌توان بر اساس مبانی ملاصدرا این گونه ادعا کرد که «تأثیر دعای افراد بسته به حظ وجودی آن‌ها متفاوت است»؛ گرچه دو شخص یک دعا را می‌خوانند (مثلاً هر دو دعای کمیل می‌خوانند)، اما اثر دعای کمیل فرد اول با دعای کمیل فرد دوم متفاوت است؛ چراکه درجه وجودی و میزان توجه او به خداوند، و سنخیت و مناسبت او با عالم وحدت و قابلیت و نهر وجودی نفس اول با نفس دوم متفاوت است و گویا هر نفسی عالم صغیری است که با هیچ عالم دیگر و هیچ نفس دیگری یکسان نیست.

ملاصدرا شرایط فراوانی (همانند پرهیز از غذای حرام، احتراز از ظلم و شرور، داشتن نیت خالص، تخلق به اخلاق کریمه و...) را برای شخص دعاکننده ذکر می‌کند (ملاصدرا، بی‌تا: ۲۱۳-۲۱۵) که سر ذکر این شرایط با توجه به سخنان یادشده مشخص است و درواقع این موارد برای پاک‌نمودن نهر وجودی شخص داعی و افزایش قابلیت و فزونی «مناسبت و سنخیت میان مفیض و مفیض علیه» خواهند بود.

در آثار شاعران نیز سخن از «تأثیر نفوس انسانی در اجابت دعا» به وفور دیده می‌شود.

- مثلاً در برخی اشعار به تأثیر نفوس پاک اشاره شده است:

هر که را دل پاک شد از اعتلال / آن دعاش می‌رود تا ذوالجلال (مولوی، ۱۳۹۰: ۴۳۸)

به صفای دل صاحب‌قدمان در مذهب / بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۲۶)

از تضرع کردن آن قوم پاک / در فلک افتاد جوشی صعبناک (عطار، ۱۳۵۳: ۹۶)

گر نداری تو دم خوش در دعا / رو دعا می‌خواه ز اخوان صفا (مولوی، ۱۳۹۰: ۳۴۸)

به صفای دل رندان صَبوحی‌زدگان / بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند (حافظ، ۱۳۸۰: ۴۱۴)

شاه ز دعای مرد آگاه بترس / وز سوز دل و آه سحرگاه بترس (ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۳۴: ۵۰)

چون شعبی کو که تا او از دعا / بهر کشتن خاک سازد کوه را

از نیاز و اعتقاد آن خلیل / گشت ممکن، امر صعب و مستحیل (مولوی، ۱۳۹۰: ۲۴۶)



- تا دل مرد خدا نآمد به درد / هیچ قومی را خدا رسوا نکرد (مولوی، ۱۳۹۰: ۳۰۷)
- که اشاره به نفرین نفوس پاک پیامبران در حق قوم خود دارد و در ازای این دعا به شر، بر آن‌ها عذاب نازل شده است.
- همچنین در اشعار به تأثیر نفوس ستم‌دیده و دل‌شکسته اشاره شده است:
- از درون خستگان اندیشه کن / وز دعای مردم پرهیزگار
- منجیق آه مظلومان به صبح / سخت گیرد ظالمان را در حصار (سعدی، ۱۳۲۰: ۱۰۸۴)
- میازار دل‌های غم‌دیدگان / بترس از دعای ستم‌دیدگان
- ز فریاد فریادخواهان بترس / ز آه دل دادخواهان بترس (خوسفی، ۱۴۰۱: ۱۰)
- و همچنین به «عدم تأثیر دعای نفوس ناپاک» اشاره شده است:
- به اجابت دعا نشد مقرون / گشت عیسی از آن سبب محزون
- ناگه آمد ندا که مُجرم را / از میان کن برون که مُکرم را
- با گنه کار نیست راه رضا / نشنود از گناه کار دعا (سنایی، ۱۳۲۹: ۳۵۳)
- و نیز به تأثیر «دعا کردن با گریه» اشاره رفته است که در حقیقت، قابلیت نفس را برای پذیرش فیض دعا افزایش خواهد داد:

بهر تأثیر دعا چشم تری مطلوب است (فیاض لاهیجی، ۱۳۶۹: ۱۶۶)

گر اثر فیاض خواهی از دعا در ناله کوش / کاین گهر را جز به نیش ناله سفتن رسم نیست (فیاض لاهیجی، ۱۳۶۹: ۱۸۵)

رحمتم موقوف آن خوش گریه‌هاست / چون گریست از بحر رحمت موج خاست (مولوی، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

اشعار مذکور کاملاً هم‌سو با مبانی حکمی یاد شده (و روایات) است.

۲-۲-۲. شرایط افلاک و اجرام سماوی

ملاصدرا با تأثیرپذیری از پیشینیان خود، اجرام علوی و سماوی را دارای نفوس شریفه می‌داند و آن‌ها را در افاضه فیض بر زمینیان دارای اثر می‌داند و معتقد است برخی از فیض‌های الهی از طریق افلاک به اجرام ارضیه می‌رسد (ملاصدرا: ۱۳۶۰: ۲۳۸؛ سبزواری، ۱۴۲۷ق: ۲۵۱). و اگر در بعضی روایات به حالات خاص اجرام فلکی مثل «قمر در عقرب» توجه ویژه‌ای شده است در حقیقت، ناظر به همین تأثیر اجرام سماوی بر زمین است و نباید به‌صرف باطل شدن هیئت بطلمیوسی، منکر دیدگاه حکما و منکر این تأثیرات شد؛ چرا که کره زمین جزء بسیار کوچکی از مجموعه بی‌کران نظام هستی است و همان‌طور که موجودات کره زمین باعث تأثیر و تأثراتی در یکدیگر می‌شوند، استبعادی ندارد که ستارگان و افلاک نیز بر یکدیگر تأثیر بگذارند. یک نمونه واضح و ثابت شده از این تأثیرات، تأثیر ماه بر جزر و مد دریاها است، لذا هیچ بعید نیست که دیگر اجرام سماوی نیز تأثیراتی جسمانی و روحانی بر زمینیان داشته باشند.

در اشعار فارسی نیز به «تأثیر اجرام آسمانی» توجه شده است:

بیاور می که توان شد ز مکر آسمان ایمن / به لعب زهره‌ی چنگی و مریخ سلحشورش (حافظ، ۱۳۸۰: ۵۷۶)

چرخ سرگردان که اندر جست و جوست / حال او چون حال فرزندان اوست

گه حسیض و گه میانه گاه اوج / اندرو از سعد و نحسی فوج فوج (مولوی، ۱۳۹۰: ۶۱)

سعادت برگشاد اقبال را دست / قران مشتری در زهره پیوست (نظامی، ۱۳۹۲: ۲۳۶)

از شکل بروج و از منازل / افتاده سپهر در زلازل



مجنون ز سر نظاره سازی / می کرد به چرخ حقه بازی
بر زهره نظر گماشت اول / گفت ای به تو بخت را معول
ای زهره روشن شب افروز / ای طالع دولت از تو پیروز
لطفی کن از آن لطف که داری / بگشای در امیدواری
چون مشتری از افق برآمد / با او ز در دگر درآمد
کله ای مشتری، ای ستاره سعد / ای در همه وعده صادق الوعد
در من به وفا نظاره ای کن / و چاره ات هست چاره ای کن (نظامی، ۱۳۸۹: ۱۹۴-۱۹۷)

۲-۳. شرایط زمانی

باتوجه به مبانی فلسفی مذکور، سرّ این که در ادله نقلی شرایط زمانی خاصی برای دعا ذکر شده است، نیز واضح می شود (مثلاً در روایتی آمده است، در چهار زمان دعا را غنیمت شمارید: هنگام قرائت قرآن، هنگام اذان، هنگام نزول باران، و هنگام روبه روشن شدن دو لشکر مؤمنین و کفار برای جنگ (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۱۱۴/۴)، درباره فضیلت دعا در «سحر» نیز روایات فراوانی در جوامع روایی وجود دارد؛ زیرا همان طور که نفس انسانی و حالات او، در قبول فیض الهی تأثیر دارد و این فیض از این مجاری رنگ می گیرد، دیگر شرایط همچون زمان و مکان نیز در شدت و ضعف قبول این فیض مؤثر خواهند بود. لذا ملاصدرا این چنین تصریح می کند: «این که در روایات برخی از اوقات بر زمان های دیگر ترجیح داده شده اند، از این جهت است که قوایل در قبول فیض و رحمت متفاوت اند و در اوقات خاصی، استعداد قوایل به قبول فیض الهی نزدیک تر خواهد بود» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳/۳۱۲).

درباره شرایط زمانی دعا نیز در آثار شاعران اشارات زیادی به چشم می خورد:
به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح / تا دل مرده مگر زنده کنی، کاین دم از اوست (سعدی، ۱۳۲۰: ۱۱۶۸)
در شب تاریک جو آن روز را / پیش کن آن عقل ظلمت سوز را
در شب بدرنگ پس نیکی بود / آب حیوان جفت تاریکی بود (مولوی، ۱۳۹۰: ۱۶۳)
دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است / بدین راه و روش می رو که با دلدار پیوندی (حافظ، ۱۳۸۰: ۹۰۲)
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند (همان: ۳۷۲)
دلا بسوز که سوز تو کارها بکند / نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند (همان: ۳۸۴)
هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ / از یمن دعای شب و ورد سحری بود (همان: ۴۴۶)
بترسید و او را ستایش کنید / شب تیره پیشش نیایش کنید (فردوسی، ۱۹۶۸: ۴۳۹/۷)
ای جان تو خوش بخند که حسرت سرآمده ست / آن گریه و دعای سحر کرده است کار (وحشی بافقی، ۱۳۴۲: ۲۰۲)

۲-۴. شرایط مکانی

درباره شرائط مکانی دعا نیز همان مبانی فلسفی یادشده کفایت است و نیاز به زیاده گویی نیست. ملاصدرا چند شرط مکانی برای دعا همچون «مکان آرام و خلوت» را نام می برد؛ اما باز متذکر همین مبانی می شود و گویا می گوید این ها از باب مثال است و مبنا و اصل همان سخنان سابق است و مکان دعا هم باید به نحوی باشد که در آن مکان «ارتباط و سنخیت و مناسبت بین مفیض و مفیض علیه» بهتر و بیشتر برقرار شود. (ملاصدرا، بی تا: ۲۲۰)
درباره «مکان دعا» نیز در اشعار شاعران ابیاتی به چشم می خورد:



گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در
 حاجت که جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست
 در حلقه کعبه، حلقه کن دست / کز حلقه غم بدو توان رست (نظامی، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸)
 هر که را خواهی تو در کعبه بجو (مولوی، ۱۳۹۰: ۹۵۲)
 رفتم به مسجد از پی او تا دعا کنم (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۶۵۶)

۲-۲-۵. جمع‌بندی این مبنا

از آنجا که تحلیل یادشده از نوآوری‌های برجسته‌ی پژوهش حاضر به‌شمار می‌آید، لازم است به جمع‌بندی آن پرداخته شود:
 با بررسی منظومه فکری ملاصدرا این رهیافت حاصل شد که از «عوامل تکمیل سببیت دعا» در آیات و روایات تعبیر به «شرایط استجابت دعا» شده است و ملاک بهره‌مندی از فیض دعا «میزان قابلیت و مناسبت و سنخیت با فیاض علی الاطلاق» است؛ و وجود شرایط و آدابی در شخص داعی، حصول شرایط خاصی در افلاک، رعایت شرایط مکانی و زمانی و... همگی مواردی هستند که قابلیت قابل برای قبول فیض را افزایش می‌دهند، و از این جهت است که دعا با رعایت کردن این آداب و شرایط و مناسبات، به استجابت و تاثیر نزدیک‌تر است.

این نوع تبیین از مسئله دعا سه رهاورد دارد:

۱) مشخص می‌شود که دعای هیچ شخصی در تأثیر مانند دعای دیگری نخواهد بود و تفاوت تأثیر دعای افراد به اندازه بهره‌وجودی افراد و به‌میزان مناسبت و سنخیت با فیاض علی الاطلاق است.
 ۲) این خوانش به‌منزله پلی میان فلسفه و ادله نقلی تلقی می‌شود و آیات و روایات ناظر به «شرایط استجابت دعا» با این تقریر معنای والایی می‌یابند.

۳) در پژوهش‌هایی که تاکنون درباره دیدگاه‌های صدرالمتهلین درباره دعا نگاشته شده است، به ارتباط این مسائل با یکدیگر به‌عنوان یک مجموعه سیستماتیک و نظام‌مند توجهی نشده است؛ درحالی‌که در مقاله حاضر با مذاقه در جهان‌بینی ملاصدرا، جایگاه دعا در هستی به‌عنوان یکی از اسباب نظام عالم اثبات شده، و سپس به «شرایط استجابت دعا» به‌عنوان شرایطی برای فزونی قابلیت قابل و تکمیل سببیت دعا نظر شده است؛ و در پرتو این رهیافت، دیگر تأثیر نفوس فلکی و تأثیر نفوس انسانی و تأثیرات زمانی و مکانی به‌صورت مبانی پراکنده و جداگانه ازهم ذکر نشده و به این عناصر به‌عنوان جزئی از مجموعه نظام‌مند هستی‌شناسی صدرایی و به‌عنوان ارکان مؤثر در تکمیل سببیت دعا نظر شده است.

۳. سببیت دعا مستقل نیست، بلکه در طول سببیت الهی است

دعا سببیت مستقل و بالذات ندارد، بلکه این سببیت و تأثیر در طول تأثیر و سببیت الهی است. درواقع با توجه به مبانی هستی‌شناسی ملاصدرا، نه‌تنها دعا، بلکه هیچ علتی در علیت و تأثیر خود سببیت مستقلی ندارد؛ زیرا از دیدگاه وی «برای همه موجودات اصل واحدی است که به‌عنوان حقیقت و اصل تلقی شده، و موجودات، شئون و اطوار و جهات و حیثیات آن موجود واحد خواهند بود» (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۳۰۰/۲). بنابراین در نظام حکمت صدرایی، موجودات، وجودی مستقل از خود نداشته و همگی عین الربط به خداوند متعال، شأنی از شئون او، ظهوری از ظهورات او و جلوه‌ای از جلوات اویند، لذا هرگونه علیت و فاعلیت و سببیت و تأثیر به‌نحو مستقل از آن حق متعال می‌باشد و سایر علل، تنها واسطه فیض بوده و مقرب معالیل به فیض



خداوند و از شئون علت حقیقی تلقی می‌شوند. ملاصدرا از این آموزه به «توحید افعالی» و قاعده «لا مؤثر فی الوجود الا الله» تعبیر می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۴۲/۱).

با مشخص شدن منظومه فکری ملاصدرا درباره سببیت اسباب، واضح می‌شود که گرچه دعا حقیقتاً و تکویناً یکی از اسباب نظام هستی است، اما این سببیت و تأثیر به نحو مستقل نیست؛ بلکه سببیتی در طول سببیت الهی است، و در حقیقت، دعا در این فرایند نقش واسطه فیض را ایفاء خواهد نمود. از این جهت است که ملاصدرا سببیت دعا در نظام هستی را به سببیت افکار برای حصول نتیجه علمی و سببیت شرب دارو برای مریض تشبیه می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۴۰۴/۶)؛ همان‌طور که فکر سببیت تام برای حصول نتیجه علمی نداشته و به تعبیر حکیم سبزواری: «و الحق ان فاض من القدسی الصور - و انما اعداده من الفکر» (سبزواری، ۱۳۶۹: ۲۹۲/۱)، تنها نقش اعدادی و واسطه فیض دارد و مقرب انسان به فیض معلم حقیقی است، و همان‌طور که دارو برای مریض سببیت تام ندارد و مقرب معلول به فیض شافی است؛ دعا نیز در نظام هستی سببیت مستقلی نداشته و نزدیک‌کننده داعی به فیض خداوند مجیب خواهد بود. لذا (همان‌طور که یکی از اسمای مبارک خداوند «مسبب الاسباب» به معنای «تأثیر بخش به اسباب» است)، گرچه دعا تکویناً یکی از اسباب هستی تلقی می‌شود، اما این سببیت، سببیتی مستقل نیست و در طول سببیت الهی می‌باشد:

هرچه خواهد آن مسبب آورد / قدرت مطلق سببها بَرَدَرَد
این سببها بر نظرها پرده‌هاست / که نه هر دیدار صنعتش را سزاست
دیده‌ای باید سبب سوراخ کن / تا حجب را بَرکنند از بیخ و بن
تا مسبب بیند اندر لامکان / هرزه داند جهد و اکساب و دکان
از مسبب می‌رسد هر خیر و شر / نیست اسباب و وسایط ای پدر (مولوی، ۱۳۹۰: ۷۸۹)
دعا اثر نکند تا عنایت نبود / هزار اختر سعد ارچه در گذار بود (فیض کاشانی، ۱۳۶۶: ۱۱۵)

۴. توفیق دعا از جانب خداست

ملاصدرا معتقد است داعی از جانب خود و به اختیار خود به خداوند رو نکرده و به دعا ننشسته است، بلکه با توجه به مبانی عقلی، تمام امور هستی مستند به خداوند است و از جمله این امور، «دعای شخص داعی و آنچه در دعا طلب کرده» می‌باشد، و خداوند برای حصول منفعت‌های فراوانی، توفیق دعا را برای داعی حاصل کرده است که بدون دعا آن عوائد برای انسان حاصل نخواهد شد، لذا هم دعا هم استجاب دعا از جانب خداست و دعای عبد نشانه و ترجمان آن توفیق است. (ملاصدرا، بی‌تا: ۲۰۶ - ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۵۲۷/۱). این نکته بلند با بحث «توحید افعالی» که در توضیحات گذشته آمد، نیز قابل تبیین است.

امام حسین (ع) در دعای عرفه یکی از اسماء الهی را اسم «مُؤَفَّق» به کسر فاء (اسم فاعل) به معنای «توفیق‌دهنده» معرفی می‌کنند: «وَ هُوَ الْمُؤَفَّقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِثْلَهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ» (قمی، ۱۴۱۵: ۳۵۱)؛ که موید این معناست که هرگونه توفیقی برای انسان در طول زندگی خود (از جمله توفیق دعا کردن) از جانب رحمت و نظر خداوند است.

به این مضمون به زیبایی در شعر فارسی اشاره رفته است:

سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب / این همه از نظرِ لطفِ شما می‌بینم (حافظ، ۱۳۸۰: ۷۲۴)
هم ز اول تو دهی میل دعا / تو دهی آخر دعاها را جزا (مولوی، ۱۳۹۰: ۷۰۱)



خاک را هایی و هویی کی بُدی؟ / گر نبودی جذب های و هوی تو (مولوی، ۱۳۷۶: ۸۳۴)

هم دعا از تو، اجابت هم ز تو (مولوی، ۱۳۹۰: ۲۰۸)

این طلب در ما هم از ایجاد توست (همان: ۶۳)

این دعا هم بخشش و تعلیم توست / گر نه در گلخن گلستان از چه رُست (همان: ۲۷۸)

چون خدا خواهد که مان یاری کند / میلان جانب زاری کند (همان: ۳۹)

هم اوت آرد در دعا، هم او دهد مزد دعا (همو، ۱۳۷۶: ۵۷)

از پی توست این همه امید و بیم / هم تو ببخشای و ببخش ای کریم

دل ز کجا؟ وین پر و بال از کجا؟ / من که؟ و تعظیم جلال از کجا؟ (نظامی، ۱۳۸۶: ۴۲)

برداشته‌ام دو دست از بهر دعا / ای شاه دو عالم بنگر سوی گدا

دادی به من إذن ذکر نامت از لطف / و رنه تو کجا و من بی رتبه کجا (سبزواری، ۱۴۲۷ق: ۶۱۸)

با عنایت به سخنان یادشده، اهل عرفان همین توفیق الهی و نظر لطف خداوند به بنده را نوعی استجابت تلقی می‌کنند و به آن استجابت لبیکی می‌گویند و معتقدند در هر دعایی و در هر تذکر قلبی بنده به خداوند لبیک خداوند و نظر لطف او نهفته است (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۲۰). فرازهایی در ادعیه همچون «أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ» (قمی، ۱۴۱۵: ۳۵۸) و «یا ذاکِر الذَّاکِرِینَ» (قمی، ۱۴۱۵: ۱۹۰) نیز مؤید سخنان یاد شده است، با این بیان که قبل از این که بنده خدا را یاد کند و دست به دعا بردارد، توفیق الهی و ذکر و یاد و نظر خدا شامل حال او شده است؛ پس در حقیقت، هر وقت آدمی یاد پروردگار می‌افتد، نشان آن است که خداوند او را یاد کرده است؛ لذا «ذکر بنده محفوف به دو ذکر خداست»، یعنی اگر بنده‌ای به یاد خدا می‌افتد، این تذکر عبد هم مسبوق به ذکر حق است و هم ملحق به ذکر حق؛ چرا که اول خداوند به یاد آن بنده بوده و به او نظر کرده و قلب او را به سمت خود مائل می‌کند، آن‌گاه بنده به یاد حق متذکر می‌شود و دست به دعا بر می‌دارد، سپس خداوند بر اساس وعده قطعی‌ای که در ازای ذکر و دعا می‌دهد، مجدداً به او نظر می‌کند و بنده را مورد لطف و عنایت دوباره خود قرار می‌دهد (جوادی آملی: ۱۳۷۰: ۲۰).

مولوی در فصلی از مثنوی با عنوان «بیان آنکه الله گفتن نیازمند عین لبیک گفتن حق است» به این مطلب پرداخته است:

(مولوی، ۱۳۹۰: ۳۴۸)

گفت لبیکم نمی‌آید جواب / زان همی ترسم که باشم ردّ باب

گفت آن الله تو لبیک ماست / و آن نیاز و درد و سوزت، پیک ماست

ترس و عشق تو کمند لطف ماست / زیر هر یارب تو لبیک‌هاست

نی تو را در ذکر، من آورده‌ام / نی که من مشغول ذکر کرده‌ام

۵. دعا مطلوب بالذات است

دعا مطلوبیت ذاتی دارد، یعنی نفس دعا کردن، صرف نظر از حصول خواسته‌ی عبد، اولاً و بالذات حائز اهمیت است و حاصل شدن مطلوب داعی در دعا، در درجه بعدی از اهمیت قرار دارد. این دیدگاه مبتنی بر مبانی «انسان‌شناسی» حکمت متعالیه است، بر اساس این اصول، انسان با توجه نمودن به مبادی بالاتر و با اقبال به حق متعال از بدن مادی که حجاب عالم قدس است منصرف و مشمول فیض الهی می‌شود (ملاصدرا، بی‌تا: ۲۰۸)، از این رو با توجه به اصل اتحاد عالم و معلوم، انسان با دعا ارتقاء وجودی می‌یابد و با این اقبال و توجه به خداوند، صفات علیاء و اسماء حسناى او صورت ذات انسان می‌شود



(سبزواری، ۱۳۶۸: ۴۰۳/۶): بدین ترتیب، دعا حرکت از قوه به فعل و اشتداد جوهری شخص داعی است و نوعی سلوک وجودی برای ارتقاء به مبادی عالی وجود است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۴۵۷/۲) و صرف نظر از این که حاجت داعی حاصل شود یا نشود، همین ارتحال از این نشئه مادی به نشئات بالاتر و همین توجه قلبی بنده به بالاترین مبدا هستی خود بزرگ‌ترین اثر دعا تلقی می‌شود.

در شعر فارسی نیز به این آموزه توجه شده است:

عاشقم من بر گدایی روز و شب / جان من بسته‌ست با جانِ طلب
من گدایی خواهم ای یاران نه نان / این گدایی پیش من خوش‌تر زجان (نراقی، ۱۳۶۲: ۳۲۸)
گر اجابت کنی و گر نکنی / چاره من دعاست می‌خوانم (سعدی، ۱۳۲۰: ۸۴۱)
حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس / در بند آن مباش که نشنید یا شنید (حافظ، ۱۳۸۰: ۴۹۶)
ای اخی دست از دعا کردن مدار - با اجابت یا رد اویت چکار؟ (مولوی، ۱۳۹۰: ۱۰۱۳)

۶. دعا در فطرت هر شخص نهفته است

مبنای دیگر ملاصدرا در بحث دعا این است که شناخت خداوند امری فطری برای انسان است که به دلیل و برهانی نیاز ندارد، و شاهد آن، این است که انسان به هنگام مشکلات و نگرانی‌ها ناخواسته و به‌حسب جبلّی ذاتی خود رو به خداوند می‌آورد و به‌صورت غریزی به مسبب الاسباب توجه می‌کند و او را صدا می‌زند (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۲۲). بنابراین دعا کردن و توجه قلبی به خداوند فطری ذات انسان است، اگر چه انسان به سبب اشتغال به دنیا از این فطرت غافل شود:

از همه اومید بیریده تمام / دوستان و خال و عم، بابا و مام
نی ز چپشان چاره بود و نی ز راست / حیل‌ها چون مُرد، هنگام دعاست (مولوی، ۱۳۹۰: ۴۳۴)
چون تهی شد یاد حق آغاز کرد / یارب و یارب آجرنی ساز کرد (همان، ۱۰۹۱)

۷. دعا مخالف قضاء نیست و بلا را دفع می‌کند

ملاصدرا معتقد است دعا مخالف قضای الهی نیست؛ بلکه در قضای الهی همان دعا نیز گنجانده شده است تا به وسیله دعا برخی عوائد برای داعی حاصل شود و برخی بلاها به وسیله دعا دفع شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۴۰۳/۶ و ۴۰۴):

غنیمت شمارند مردان دعا / که جوشن بود پیش تیرِ بلا (سعدی، ۱۳۲۰: ۵۳۲)
لا تزغ قلبا هدیت بالکرم / واصرف السوء الذی خط القلم
بگذران از جان ما سوء القضا / وابر ما را ز اخوان صفا (مولوی، ۱۳۹۰: ۱۷۱)
همی گفت کای داور کردگار / بگردان تو از ما بد روزگار (فردوسی، ۱۹۶۷: ۲۷۷/۶)
دلا بسوز که سوز تو کارها بکند / نیاز نیم‌شی دفع صد بلا بکند (حافظ، ۱۳۸۰: ۳۸۴)
دعای گوشه‌نشینان بلا بگرداند (همان، ۹۲۶)
بلاگردانِ جان و تن، دعای مستمندان است (همان، ۲۴۴)



۸. دعا دارای مراتب است

از دیگر مبانی ملاصدرا در بحث دعا این است که دعا مراتب دارد. گرچه وی این مسئله را درباره «ذکر» بیان کرده؛ اما دعا یکی از مصادیق ذکر است. وی معتقد است یک مرتبه از ذکر، «ذکر زبانی» و مرتبه دیگر آن «ذکر قلبی» است، سپس تذکر می‌دهد، ذکر لفظی‌ای که همراه با ذکر قلبی نباشد در حقیقت ذکر نیست؛ زیرا معنای ذکر «احضار معنای شیء در نفس» است و در ذکر زبانی صرف و بدون حضور قلب، توجه نفس به مذکور حاصل نخواهد شد؛ بنابراین در هر ذکر زبانی باید ذکر قلبی هم موجود باشد تا اثر متوقع از آن ذکر برای شخص حاصل شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۷۳/۳).

با مذاقه در این دیدگاه دو پیامد مهم برداشت می‌شود:

۱. این مبانی ملاصدرا بدین معنا نخواهد بود که وی منکر ذکر لفظی است، بلکه این سخن به معنای کم‌اثر بودن دعای لفظی بدون توجه قلبی است و در حقیقت، وی با این سخنان عدم توجه قلبی هنگام ذکر و دعا را ذم می‌کند؛ به‌دیگر سخن او به اهمیت حضور قلب هنگام دعا اشاره می‌کند. لذا طبق مبانی صدرایی اگر دعا علاوه بر مرتبه نفس داعی، در مرتبه‌ی دیگری از وجود یعنی مرتبه عالم ماده (با اصوات و الفاظ) متحقق شود، زبان با دل همراه شود و اظهار نیاز به لفظ در بیاید، خود یک مزیت و توفیق دوچندان محسوب می‌شود؛ به تعبیر روایت: «خداوند می‌داند که بنده‌اش هنگام دعا از او چه می‌خواهد، اما دوست دارد که حاجت‌ها به درگاهش شرح داده شود، پس هر گاه دعا کردی حاجتت را به زبان بیاور» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۶/۲).

لیک گفتی گرچه می‌دانم سرت / زود هم پیدا کنش بر ظاهرت (مولوی، ۱۳۹۰: ۷)

۲. چون ذکر قلبی بر ذکر لفظی مقدم است، اگر کسی نتواند الفاظ دعا را به‌خوبی ادا کند؛ اما در دل واقعا خواستار آن حاجت باشد، ملاک و معیار همان ذکر قلبی است و خلل در ذکر لفظی، به دعای او خللی وارد نخواهد کرد:

گر حدیث کژ بود معنی راست / آن کژی لفظ، مقبول خداست (مولوی، ۱۳۹۰: ۳۴۷)

در مناجات بی‌زبانان آی / هرچه خواهی بگو و لب مگشای

بگذر از قال و گفته‌های محال / ذره صدق بهتر از صد قال (سنایی، ۱۳۲۹: ۳۲۳)

ما برون را نتگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را

ناظرِ قلیم اگر خاشع بود / گرچه گفت لفظ، ناخاضع زود

چند ازین ألفاظ و اضمار و مجاز؟ / سوژ خواهم سوز، با آن سوژ ساز (مولوی، ۱۳۹۰: ۲۵۰)

۹. عدم اجابت دعا از حکمت است

گاهی با وجود رعایت همه‌ی شرایط باز هم دعای داعی به استجابت نمی‌رسد. باید توجه داشت که در این موارد، عدم استجابت دعا ناشی از حکمت الهی است؛ چرا که خداوند در عین حال که رثوف و معیّب است، حکیم هم هست و گاهی خواسته عبد مطابق حکمت الهی و به صلاح شخص یا صلاح نظام هستی نیست (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۶، ۴۰۴) و لذا از این جهت خواسته عبد اعطاء نمی‌شود یا به تأخیر می‌افتد. به تعبیر حکیم سبزواری: «آن مطلبی که روا نمی‌شود یا به سبب آن است که استدعای نظام کل با او مصادم است، مثل آن که گرمی خواهد در زمستان درحد گرمای فصل تابستان، یا چیزی است که محال است و فهمی ندارد که محالیت آن را بفهمد یا چیزیست که هلاکت او در آن است» (سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۳۷). ایشان در جای دیگر می‌گویند: اگر حاجت در دعا برآورده نشد، غمگین نباش که تبدیل به احسن می‌شود، و علت عدم استجابت دعای تو این است که خداوندی که مهربان تر از پدر و مادر توست، مصلحت تو را در آن حاجت ندیده است. (سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۳۶۸)



۴۰۳/۶). در تأیید این مبانی در احادیث این گونه صریح آمده است: «إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ، فَلِذَلِكَ لَا يَقَعُ الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ» (آمدی: ۱۴۱۰: ۲۲۶) یعنی «کرم خدای سبحان، حکمتش را نقض نمی کند: از این روست که هر دعایی مستجاب نمی شود».

در اشعار فارسی نیز این مضمون مشاهده می شود:

نیک داند خدای انابت را / حکمتش مانع است اجابت را (سنایی، ۱۳۲۹: ۸۴)
شکر حق را کان دعا مردود شد / من زیان پنداشتم آن سود شد
بس دعاها کان زیان است و هلاک / وز کرم می نشنود یزدان پاک (مولوی، ۱۳۹۰: ۱۸۶)
ای اخی دست از دعا کردن مدار - با اجابت یا رد اویت چکار؟
گر اجابت کرد او را، بس نکوست / ورکند موقوف، آن هم لطف اوست (همان: ۱۰۱۳)

۱۰. همه موجودات خدا را می خوانند

بر اساس مبانی ملاصدرا، وجود عین علم است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷). و هر ذره‌ای در عالم به اندازه حظ وجودی خود دارای بهره‌ای از علم می باشد. بر این اساس، تسبیح همه موجودات که در قرآن به آن تصریح شده است (اسراء: ۴۴)، تبیین ویژه‌ای می یابد؛ بدین بیان که تسبیح فرع بر شعور و علم است و هر موجودی بر اساس بهره وجودی خود حظی از حیات و علم دارد، لذا حتی نباتات و جمادات نیز بهره‌ای از شعور دارند و در نتیجه در تسبیح خواهند بود. (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱۵۳/۷). البته اگر چه مفهوم «تسبیح» مساوی با «دعا» نیست، اما از این جهت که تسبیح نوعی اقبال قلبی به خداوند است و در دعا نیز این اقبال وجود دارد، این مسئله را می توان جزو مبانی دعاشناسی ملاصدرا محسوب نمود. آیه «يَسْتَلِئُهُمْ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الرحمن: ۲۹) دلالت واضح تری بر مقصود دارد، با این توضیح که همه موجودات آسمان ها و زمین خداوند را می خوانند و از او طلب و سؤال دارند. پس مبنای یادشده بر تسبیح و طلب و الحاح و دعای تکوینی همه موجودات اشاره دارد:

سنگ بر احمد سلامی می کند / کوه یحیی را پیامی می کند
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم / با شما نامحرمان ما خامشیم
چون شما سوی جمادی می روید / محرم جان جمادات چون شوید
از جمادی عالم جان ها روید / غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت / وسوسه‌ی تاویل ها نربایدت (مولوی، ۱۳۹۰: ۳۸۳)
جمله اجزای جهان پیش عوام / مرده و پیش خدا دانا و رام (همان: ۹۵۱)
هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید / بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه (شیخ بهائی، ۱۳۶۱: ۱۶۲)
هر گل و برگی که هست، یاد خدا می کند / بلبل و قمری چه خواند، یاد خداوندگار (سعدی، ۱۳۲۰: ۱۰۱۹)
کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار
خبرت هست که مرغان سحر می گویند؟ / آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار

۲. طبق نظر برخی مفسرین این آیه فقط مختص به انس و جن است، چون در آیه از لفظ «مَنْ» استفاده شده و «مَنْ» در ادبیات عرب مختص ذوی العقول است؛ اما با توجه به کاربردهای دیگر لفظ «مَنْ» در قرآن که برای غیرذوی العقول نیز به کار رفته است (همانند آیه ۴۵ نور: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ») می توان نتیجه گرفت که در فهم زبان قرآن، جمود به قواعد ادبیات عرب صحیح نیست و این آیه نیز می تواند برای همه موجودات هستی صدق کند.



تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش؟ / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار (سعدی، ۱۳۲۰: ۱۰۷۶)

دوش مرغی به صبح می‌نالد - عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

یکی از دوستان مخلص را - مگر آواز من رسید به گوش

گفت باور نداشتم که تو را - بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفتم: این شرط آدمیت نیست - مرغ تسبیح گوی و من خاموش (همان: ۱۲۳۱)

نتیجه گیری

پژوهش حاضر از سویی با استعانت از نظام حکمت صدرایی و از سوی دیگر با تتبع گسترده در گنجینه شعر فارسی، ده مبنای فلسفی درباره دعا عرضه کرد و هم‌پوشانی و پیوند این مبانی حکمی با اشعار فارسی را آشکار نمود؛ و بر اساس این مذاقه بینارشته‌ای میان فلسفه اسلامی و ادبیات فارسی واضح شد که از باب «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۲۲۷/۵)، بسیاری از مبانی حکمی مسئله دعا در تراث به‌جامانده از شاعران فارسی‌زبان تبیین شده است. این پیوند ژرف میان مبانی فلسفی دعا و اشعار شاعران، در حقیقت از ماهیت دعا نشأت گرفته است؛ چرا که اساساً مسئله دعا در ذات خود موضوعی حکمی است، از این جهت که در یک سوی آن خداوند متعال قرار دارد و در سوی دیگر، انسان که با درخواست خود از خداوند، تقاضای تأثیر در کائنات را دارد، از این‌رو هر سه رکن این فرایند یعنی «درخواست‌کننده» و «درخواست‌شونده» و «اصل درخواست» از منظر فلسفی و حکمی قابل بررسی است. همچنین انشعاب این دو حوزه (یعنی حکمت متعالیه و اشعار شاعران مسلمان) از یک سرچشمه‌ی واحد به نام «وحی»، خود دلیل دیگری بر این هماهنگی عمیق میان دو عرصه یادشده است. در نوشتار حاضر، پس از واکاوی و مذاقه میان سه ضلع «دعا»، «مبانی حکمت متعالیه» و «اشعار فارسی»، ادعای مطرح‌شده در بیان مسئله به اثبات رسید، و هم‌نوایی و پیوند عمیق میان این سه رکن به‌وضوح آشکار شد. از این‌رو در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که روح آموزه‌های وحیانی مبتنی بر خمیرمایه و جوهره‌ی حکمت است که توسط حکمای الهی به‌صورت آثار فلسفی و توسط شاعران مسلمان به‌صورت منظوم به‌منصه ظهور رسیده است؛ پس «قرآن و عرفان و برهان و معارف حکمی شاعران، از هم جدایی ندارند و همه مظاهر و تجلیات یک روح واحدند».

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابوسعید ابوالخیر، فضل‌الله. (۱۳۳۴). *سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپ‌خانه حیدری.
- امیرمعزی، ابوعبدالله محمد. (۱۳۸۵). *کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری*. به اهتمام محمدرضا قنبری. تهران: انتشارات زوار.
- آمدی، عبد الواحد. (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتاب الإسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۰). *یاد معاد*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۰). *خاطر مجموع جامع دیوان حافظ بر اساس بیست و یک متن مستند و معتبر چاپی*. به اهتمام شفیع شجاعی ادیب. تهران: انتشارات فاخر.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۶۵). *هزار و یک نکته*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ----- (۱۳۷۶). *مجموعه مقالات*. قم: دفتر تبلیغات.
- حلی، ابن‌فهد. (۱۴۰۷ق). *عدة الداعی و نجاح الساعی*. بیروت: دار الکتاب العربی.



- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی. (۱۳۷۹). **دیوان خاقانی شروانی**. به اهتمام جهانگیر منصور. تهران: نشر گل آرا.
- خوشفی، ابن حسام. (۱۴۰۱). **برگرفته از مقاله مفهوم دعا و نیایش در ادبیات حماسی**. پرویز شبانی و صدیق کریمی.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). **ارشاد القلوب إلى الصواب**. قم: الشریف الرضی.
- سیزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۶۸). **حاشیه بر الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**. قم: مکتبه المصطفوی.
- ----- (۱۳۶۹). **شرح المنظومه**. تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی. تهران: نشر ناب.
- ----- (۱۳۸۳). **اسرار الحکیم**. قم: مطبوعات دینی.
- ----- (۱۳۷۶). **رسائل حکیم سیزواری**. تهران: انتشارات اسوه.
- ----- (۱۴۲۷ق). **شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الکبیر**. تحقیق نجفقلی حبیبی. بیروت: موسسه البلاغ.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین بن عبدالله. (۱۳۲۰). **کلیات سعدی**. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: چاپخانه بروخیم.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۲۹). **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**. تصحیح مدرس رضوی. تهران: چاپخانه سپهر.
- شبستری، سعدالدین محمود. (۱۳۵۵). **گلشن راز**. به کوشش جواد نوربخش. تهران: انتشارات نعمت الهی.
- (شیخ بهائی) عاملی، بهاء الدین محمد. (۱۳۶۱). **دیوان کامل شیخ بهائی**. تهران: نشر چکامه.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۸۷). **مجموعه رسائل**. قم: بوستان کتاب.
- عاملی، حر محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). **وسائل الشیعه**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد. (۱۳۵۳). **منطق الطیر**. تصحیح محمدجواد مشکور. تهران: انتشارات کتابفروشی تهران.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ. (۱۳۱۱). **دیوان حکیم فرخی سیستانی**. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: مطبعه مجلس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۷-۱۹۶۸). **شاهنامه**. مسکو: اداره انتشارات دانش شعبه ادبیات خاور.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. (۱۳۶۶). **کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی**. تصحیح محمد پیمان. تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
- ----- (۱۳۷۱). **شوق مهدی**. تصحیح علی دوانی. قم: انتشارات انصاریان.
- ----- (۱۴۱۷ق). **المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء**. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- قمی، عباس. (۱۴۱۵ق). **مفاتیح الجنان**. قم: مجمع احیاء الثقافه الإسلامیه.
- قیصری، داود. (۱۳۷۵). **شرح فصوص الحکم**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. مصحح علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی. (۱۳۶۹). **دیوان فیاض لاهیجی**. تصحیح ابوالحسن پروین پریشانزاده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- (ملاصدرا) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰). **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ----- (۱۳۶۳). **مفاتیح الغیب**. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ----- (۱۳۶۶). **تفسیر القرآن الکریم**. قم: انتشارات بیدار.
- ----- (۱۳۶۸). **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**. قم: مکتبه المصطفوی.
- ----- (۱۳۷۸). **المظاهر الالهیه**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ----- (۱۳۸۳). **شرح اصول الکافی**. قم: انتشارات بیدار.
- ----- (۱۳۸۹). **مجموعه رسائل فلسفی**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ----- (بی تا). **الرسائل**. قم: مکتبه المصطفوی.
- (مولوی) بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۶). **کلیات شمس تبریزی**. به قلم بدیع الزمان فروزانفر. تهران: چاپخانه سپهر.
- ----- (۱۳۹۰). **مثنوی معنوی**. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: هرمس.
- نراقی، احمد. (۱۳۶۲). **مثنوی طاقدیس**. به اهتمام حسن نراقی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- نظامی، ابومحمد الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶). **مخزن الاسرار**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ----- (۱۳۸۹). **لیلی و مجنون**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ----- (۱۳۹۲). **خسرو و شیرین**. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- وحشی بافقی، کمال الدین. (۱۳۴۲). **دیوان کامل وحشی بافقی**. حواشی و تعلیقات درویش. تهران: انتشارات جاویدان

